عکس: خبرگزاری کتاب

گفت‌وگو با حسین فتاحی
نویسنده و مدرس ادبیات داستانی

هنر پایانی ندارد

علی‌الله سلیمی
نویسنده و منتقد ادبی

حسین فتاحی، از نویسندگان و مدرسان فعال در حوزه ادبیات داستانی است که علاوه بر خلق آثار داستانی متعدد، در بخش آموزش داستان‌نویسی هم فعالیت‌های چشمگیری در سال‌های اخیر داشته و شاگردان بسیاری را در دوره‌های مختلف تربیت کرده است. اغلب شاگردان حسین فتاحی امروزه از چهره‌های شناخته شده حوزه ادبیات داستانی هستند. برای آشنایی بیشتر با این نویسنده و مدرس ادبیات داستانی می‌توان به زندگینامه خودنوشت او استناد کرد: «ظاهراً همراه با بهار ۱۳۳۶، من هم اظهار وجود کردم و اولین گریه‌ام را در نیمه شب پنجم عید سر دادم. شش ساله که بودم با آمدن سپاه دانش به مدرسه رفتم. از سال سوم به دبستان شرافت حسین‌آباد رفتم. دوره اول متوسطه در دبیرستان مجومرد و دوره دوم را در دبیرستان ایرانشهر یزد و در رشته ریاضی به پایان بردم. سال ۵۴ در کنکور سراسری در رشته حسابداری دانشگاه تهران قبول شدم. دانشگاه و فضای سیاسی شدیدی که داشت، دنیای ذهنی مرا یکسره در هم ریخت. ایده‌آل‌ها، امیدها و آرزوهایم همه در هم ریخته شد و من به جای درس‌های دانشکده، به خواندن رمان و داستان کشیده شدم. انگار به دریای زلالی راه پیدا کرده بودم که قبلاً برایم غیر قابل تصور بود. در سال‌های ۵۷ تا ۵۹ اولین رمانم را نوشتم که سال ۶۰ در مجله کیهان بچه‌ها چاپ شد: مدرسه انقلاب. از همان سال همکار کیهان بچه‌ها شدم و تا سال ۸۱ در تحریریه آن مجله کار کردم و حاصل این سال‌ها حدود ۱۰ رمان برای نوجوانان بود؛ رمان‌هایی مثل آتش در خرمن که به‌عنوان کتاب سال ۶۷ برگزیده شد و از روی آن سریالی هم ساختند. پسران جزیره، راهزن‌ها، امیر کوچولوی هشتم و... و تا امروز که در نیمه دوم سال هستیم بیش از ۲۰۰ کتاب چاپ شده برای کودکان و نوجوانان دارم. از این کتاب‌ها بیش از ۳۰ جایزه ملی گرفته‌ام. چندین دوره داور جوایز ملی بوده‌ام. سال‌ها کارشناس ادبی ناشرانی مثل امیرکبیر، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، قدیانی و سوره مهر. از سال ۸۱ تا ۹۸ به‌عنوان مدرس داستان‌نویسی در حوزه هنری تهران مشغول بودم. سعی کرده‌ام از همه ظرفیت‌های ادبیات کودک و نوجوان استفاده کنم. داستان واقع‌گرا، فانتزی، ترجمه، بازآفرینی متون کهن ادبیات کلاسیک، قصه‌های عامیانه و... در بین آثارم کار کرده‌ام.» در گفت‌وگوی زیر، با دیدگاه‌های حسین فتاحی درباره آموزش داستان‌نویسی بیشتر آشنا می‌شویم.

■ آموزش داستان‌نویسی در ایران چقدر سابقه دارد و چه مراحلی در این زمینه تا به حال طی شده است؟

در مورد سابقه آموزش داستان، پژوهشی ندیدم و اطلاع مستندی ندیده‌ام. اما می‌دانیم که کتاب ارزشمند هنر داستان‌نویسی از ابراهیم یونسی در سال‌های پیش از انقلاب چاپ شده است. پس توجهی در موضوع آموزش داستان‌نویسی وجود داشته است. همچنین می‌دانیم که گعده‌ها و جمع‌های داستانخوانی وجود داشته است. داستان‌نویس‌ها در کافه‌ها و جاهای دیگری جمع می‌شده‌اند و داستان‌های خود را برای یکدیگر می‌خوانده‌اند و نقد می‌کردند. این هم یک نوع آموزش داستان‌نویسی است. آن هم آموزش عملی و کارگاهی.

■ فراز و نشیب‌های برگزاری کلاس‌های آموزش داستان‌نویسی در کشورمان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در مورد آموزش داستان‌نویسی پس از انقلاب، آنچه که من اطلاع دارم، کارهای متنوعی صورت گرفته است. نشست‌های قصه‌خوانی، در حوزه هنری، در تحریریه خیلی از مجلات و در جمع‌های دوستانه نویسندگان با گرایش‌های مختلف. کلاس‌های منظم و هفتگی حوزه، در آموزش داستان توسط دوستانی مثل آقای سرشار، آقای حجوانی، خانم تجار، مدتی هم من و دیگرانی مثل آقای شاکری و... را می‌توان منظم‌ترین و ادامه‌دارترین کلاس‌های آموزش داستان به حساب آورد. ایجاد مدرسه داستان، که به‌صورت رسمی دانش‌آموز می‌پذیرفت و مدرک تحصیلی ارائه می‌کرد، پیک‌های قصه‌نویسی که برای علاقه‌مندان شهرستانی تدارک دیده شده بود، جلسات منظم نقد داستان، در نوع خود بی‌مثال و بی‌مانند هستند و هنوز هم ادامه دارند و اجرا می‌شوند.

■ در حال حاضر آموزش داستان‌نویسی در کشور ما چه جایگاهی دارد؟ آیا این امر به نقطه مطلوب رسیده است؟ اگر نرسیده موانع آن را در چه مسائلی می‌بینید؟

این روزها آموزش داستان ادامه دارد. تا آنجا که من خبر دارم، در اکثر فرهنگسراها کلاس آموزش داستان و برنامه‌های منظم نقد داستان برگزار می‌شود. امروز ده‌ها نفر در مراکز مختلف به‌صورت حرفه‌ای به امر آموزش و نقد داستان مشغولند. حتی روزهایی که بحث قرنطینه و عدم برگزاری کلاس‌های حضوری مطرح شد، بنده در جریان هستم که در فضای مجازی این امر به صورت‌های مختلف برگزار می‌شد. اما اینکه آیا با این همه کلاس و جلسات نقد داستان ما به نقطه مطلوب و ایده‌آل رسیده‌ایم یا نه، می‌شود گفت که در این طور امور شاید هیچ وقت به نقطه ایده‌آل نرسیم، چرا که هنر پایانی ندارد و هر هنرمند و داستان‌نویسی که پا به این عرصه می‌گذارد، ایده‌های جدید داستانی را در این زمینه می‌آفریند و حرف‌های تازه‌ای می‌زند و شگردها و راه‌های تازه‌ای پیش روی هنرجوها می‌گذارد.

■ ارزیابی شما از فعالیت‌های انجام شده در این زمینه چیست؟

به‌نظر من آنچه در این زمینه انجام شده کارهای خودجوشی بوده که توسط بعضی هنرمندان داستان‌نویس و بسیاری از مدیران فرهنگی صورت گرفته است. کارهایی که اکثراً موازی و تکراری یکدیگرند. هیچ‌گونه همپوشانی و تکامل بخشی در میان نیست. نهادهای بزرگ فرهنگی و حتی وزارتخانه‌های مربوط به ادبیات و هنر هیچ نقش مدیریتی در این امور ندارند. هیچ‌گونه تقسیم کار و نیازسنجی صورت نگرفته و هنوز هم صورت نمی‌گیرد. ما هنوز بعد از چند دهه کلاس‌های آموزش داستان، کارگاه‌های حرفه‌ای و مراکز آموزش حرفه‌ای نداریم که خروجی آنها مستقیم وارد بازار نشر، یا تبدیل به فیلم شود. ما نیاز به کارگاه‌هایی داریم که خروجی آنها تضمین شده وارد بازار نشر یا ساخت فیلم شود. اگر چنین برنامه‌ای در میان باشد، آن وقت در گزینش و انتخاب هنر با وسواس کار می‌شود و متقابلاً هنرجو حاضر است شهریه خوبی بپردازد و کارش را بارها و بارها بازنویسی کند تا به نقطه مطلوب استاد برسد و بعد هم چاپ شود. در حالی که در شرایط فعلی بیشتر هنرجویان کلاس‌های داستان علاقه‌مندان به داستان هستند، نه با استعداد در این رشته.

> خروجی کلاس‌ها بستگی شدیدی به دورنما و انتظار برگزارکنندگان آن کلاس‌ها دارد. بعضی کلاس‌ها با این نگاه دایر می‌شوند که نویسنده تربیت کنند و بعضی دیگر کلاس‌ها برگزار می‌شود که گزارش کار به مدیر بالا دستی خود ارائه دهند. اما به‌نظر من حداقل خروجی این کلاس‌ها می‌تواند این باشد که کتابخوان خوبی تربیت شود

■ درباره اهمیت آموزش داستان‌نویسی بگویید. اینکه چه نقشی در پیشبرد کیفیت آثار ادبی می‌تواند داشته باشد.

نقش آموزش و اهمیت آن، جای بحث و اما و اگرهای زیادی دارد. بعضی آن را کاملاً بی‌اثر و بی‌نتیجه می‌دانند و هیچ نقش و جایگاهی برای آن قائل نیستند. از آن طرف عده‌ای معتقدند که با آموزش می‌توان هر کسی را داستان‌نویس کرد. این گروه معتقدند که داستان فن است و هر فنی هم یاد گرفتنی است. اما به نظر من این دو نظریه، هر دو دارای افراط و تفریط است. ابداً نمی‌شود هر کسی را با آموزش داستان‌نویس کرد. از آن طرف آموزش برای بعضی که استعداد این کار را دارند، کاملاً مفید است. به‌نظر من سه عامل اگر کنار هم قرار بگیرند، طرف می‌تواند نویسنده شود. اول استعداد نوشتن، قدرت بیان و توصیف آنچه را دیده و تجربه کرده است. دوم تجربه زندگی پرماجرا، یا به‌عبارت دیگر تجربه زیستی، حتی تجربه پژوهشی داشتن. اینکه حرف و تجربه‌ای برای گفتن و بیان آن داشته باشد و سوم دانستن فوت و فن و رسم نوشتن. آگاهی به آنچه که داستان‌نویسان جهان تا امروز به آن رسیده‌اند. از این سه عامل، استعداد قصه‌گویی و ذهن قصه‌پرداز و تجربه زیستی یا پژوهشی یاد دادنی نیست. اما عامل سوم یعنی فوت و فن نوشتن یاد دادنی است و کار کلاس‌های داستان‌نویسی آموزش همین فوت و فن‌های نوشتن است. اگر معلم داستان‌نویسی با این نگاه هنرجویان خود را انتخاب کند و روی آموزش این فوت و فن کار کند، حتماً کار او موفقیت‌آمیز است. یعنی اینکه هنرجوی ما اولاً استعداد قصه‌گویی و ذهن قصه‌ساز داشته باشد و ثانیاً اینکه تجربه زندگی داشته باشد. باید به این فرد یاد بدهیم که با اصول داستان‌نویسی چگونه داستانش را بنویسد.

■ آیا به‌نظر شما نتیجه برگزاری کلاس‌های داستان‌نویسی در ایران راضی کننده است؟ اگر نه، شما چه انتظاری از این کلاس‌ها داشته و دارید؟

در مورد نتیجه‌بخشی کلاس‌های داستان، نمی‌توان نظر واحدی داشت. بسته به نحوه گزینش هنرجوها و تجربه استاد، هر کلاسی ممکن است خروجی متفاوتی داشته باشد. خروجی کلاسی ممکن است چند نویسنده تازه‌نفس و نو اندیش باشد و خروجی کلاس دیگری هیچ. ولی در مجموع کلاس‌هایی که در این سال‌ها برگزار شده‌اند، خیلی نتیجه ایده‌آلی نداشته‌اند. خروجی کلاس‌ها بستگی شدیدی به دورنما و انتظار برگزارکنندگان آن کلاس‌ها دارد. بعضی کلاس‌ها با این نگاه دایر می‌شوند که نویسنده تربیت کنند و بعضی دیگر کلاس‌ها برگزار می‌شود که گزارش کار به مدیر بالا دستی خود ارائه دهند. اما به‌نظر من حداقل خروجی این کلاس‌ها می‌تواند این باشد که کتابخوان خوبی تربیت شود. اما اگر بخواهیم خروجی ایده‌آلی داشته باشیم، باید نگاه‌مان به کلاس‌های داستان، تربیت داستان‌نویس آن هم با سخت‌گیری باشد. استاد چنین کلاسی باید، اول اصول داستان را خوب بداند و دوم اینکه معلم خوبی باشد و گستره هنری زیادی داشته باشد. نباید ذهن بسته و انحصارگری داشته باشد و باید به همه انواع نگاه‌ها اجازه بروز و ظهور بدهد. نه اینکه استاد بخواهد همه مثل خودش بنویسند و نگاه هنری‌شان مثل خودش باشد. باید نگاه کارگاهی در آموزش داشته باشد و آموزش مسائل تئوری را با نمونه‌ها و مثال‌های موفق نویسندگان بزرگ همراه سازد، تا هنرجو ببیند که اصلی از اصول داستان در عمل چگونه در داستانی به کار گرفته شده است.

■ منابع درسی برای تدریس داستان‌نویسی چه وضعیتی در کشور ما دارد؟ آیا منابع تألیفی و ترجمه‌ای به یک اندازه است و کیفیت کدام یک بهتر است؟

خوشبختانه منابع آموزشی خوبی وجود دارد. در اوایل پیروزی انقلاب شاید تنها چند کتاب ترجمه در مورد اصول داستان وجود داشت. اما امروز ده‌ها کتاب خوب تألیف و ترجمه در مورد داستان‌نویسی در اختیار علاقه‌مندان است از جمله کسانی که در این زمینه زحمت زیادی کشید و کتاب‌های آموزشی خوبی ترجمه کرد محسن سلیمانی است. بعدها مترجمان دیگری هم پا به میدان گذاشتند. در کنار این ترجمه‌ها چند کتاب تألیفی خوب هم چاپ شده مثل داستان، عناصر و ابزارها نوشته مرحوم ناصر ایرانی، الفبای قصه‌نویسی از آقای رهگذر و آثار دیگری از بزرگواران دیگر.

■ جایگاه آموزش داستان‌نویسی در مراکز علمی و دانشگاه‌های کشور را چگونه می‌بینید؟ آیا فارغ‌التحصیلان مراکز دانشگاهی در کشور ما شناخت کافی از موقعیت ادبیات داستانی ایران و جهان دارند؟

متأسفانه هنوز دانشگاه‌های ما به‌صورت جدی وارد این مسأله نشده‌اند. بجز رشته ادبیات دراماتیک که در دانشکده‌های هنر تدریس می‌شوند، فکر می‌کنم در دانشکده‌های دیگر واحدی که ادبیات داستانی تدریس شود، وجود ندارد.

■ حمایت نهادهای فرهنگی در این زمینه چگونه است؟ آیا آن‌طور که باید و شاید از این نوع فعالیت‌ها حمایت می‌کنند؟ یا همت فردی مدرسان داستان‌نویسی است که مسأله را پیش می‌برد؟

نهادهای فرهنگی به‌صورت خیلی جدی وارد عرصه آموزش داستان شده‌اند. این حمایت از سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب تا امروز جریان داشته است. نهادهایی مثل حوزه هنری، مجلات، فرهنگسراها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و... اما همان طور که قبلاً هم عرض کردم، برنامه و دورنمای تعریف شده‌ای برای این آموزش وجود نداشته است. هماهنگی لازم بین مراکز و نهادها وجود نداشته تا از موازی‌کاری و تکرار برنامه یکدیگر جلوگیری شود.

■ خود شما تا به حال به چه تعداد شاگرد در زمینه داستان‌نویسی آموزش داده‌اید؟ و آیا در میان شاگردان شما افرادی بوده‌اند که به درجات عالی در این زمینه رسیده باشند و اکنون در کسوت نویسنده فعالیت کنند؟

من از ابتدای کار نوشتن به گونه‌ای با کار آموزش هم سر و کار داشته‌ام. سال‌ها مسئول جلسات قصه کیهان‌بچه‌ها بودم. به اعتراف بسیاری از دوستانی که امروز از بزرگ‌ترین نویسندگان کودک و نوجوان ایران هستند، جلسات قصه کیهان‌بچه‌ها از نظر آموزشی در زمان خودش بهترین جلسات آموزشی بودند. از سال ۸۱ تا ۹۸ بنده مسئول آموزش و مدرس کلاس‌های داستان حوزه هنری بودم. در این مدت بیش از صدها نفر در این کلاس‌ها آموزش دیدند. سال‌ها قبل به‌مدت دو، سه سال در مرکز تربیت مربی حوزه علمیه قم کلاس داستان‌نویسی داشتم. دو سال به‌صورت مرتب و هر هفته به زاهدان و زابل می‌رفتم و در آنجا کلاس داستان داشتم. دو سال در فرهنگسرایی در زنجان، کلاس‌های فشرده چند روزه در سنندج، همدان، یزد، مشهد، تبریز، سمنان و شهرهای دیگری داشتم. در مجموع صدها نفر در این کلاس‌ها شرکت کرده‌اند و از این هنرجویان شاید بیش از ۳۰ نفر نویسندگانی هستند که امروز چندین کتاب دارند و به‌عنوان نویسندگان مطرح کشور به حساب می‌آیند و در جشنواره‌ها کارشان جزو کارهای برگزیده است.

■ محل‌های تدریس شما بیشتر در چه مکان‌هایی بوده است؟

همان طور که در سؤال قبل گفتم، جایی که به‌صورت مرتب و مداوم تدریس داشتم، حوزه هنری بوده. اما در شهرهای دیگر در فرهنگسراها یا در مراکز ارشاد شهرهایی مثل سنندج، همدان، تبریز، قم، زاهدان و زابل، مشهد، یزد و جاهای دیگر.

■ چه برنامه‌ای برای ادامه فعالیت‌های خود در زمینه آموزش داستان‌نویسی دارید؟

فکر کنم از این به بعد به‌صورت موردی و خصوصی کار کنم. چون ترجیح می‌دهم که به کارهای عقب مانده نوشتن بپردازم.

یادداشتی بر کتاب شعر «بال‌های شگفتی» اثر رابرت مک آلپاین ناشر با ترجمه نگار معتمد خراسانی

شکوه پاییز از خاطرم گذشت

سهیلا یوسفی
ناشر و منتقد ادبی

کتاب «بال‌های شگفتی» اثر رابرت مک آلپاین ناشر با ترجمه نگار معتمد خراسانی حاصل درنگ است؛ آن لحظه رهایی کامل از جهان اشکال و ظواهر، که امکان دیدگاهی را فراهم می‌کند که بزرگنمایی و غنی شده است، دیدگاه شگفتی. اشعار رابرت مک آلپاین بسیار متفاوتند. آنچه در سروده‌هایش آدمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد نگاه کاوشگر او به وقایع معمول روزمره‌اند، حتی آنها که به نظر اموری بی‌اهمیت می‌آیند. نگاه او ژرف، موشکافانه و دانشمندانه است، در عین حال برخوردار از بینشی متافیزیکی و معنوی. به همین جهت است که اشعار او حتی به تنظیم زاویه دید خواننده و رشد معنوی او یاری می‌رساند. به همین سادگی است که شعرهایش در عین ظرافت طبع، لطف و زیبایی، کاربردی و معناگراست و می‌توان گفت عرفان امروز است.

مترجم کتاب معتقد است که می‌توان او را مردی از تبار مولانا در عصر حاضر دید؛ چراکه آثارش همانند رومی سرشار از امید و شور زندگی و انرژی است و اثری از ناله و آه و فغان بسی دیگر شاعران و ترانه سرایان افسرده حال پرطرفدار امروزی در آن نیست. او از عشق ازلی سخن می‌گوید که در جای جای طبیعت وجود دارد و بی واسطه قابل دریافت است. این عشق، خمیرمایه حیات و نشاط روح است و هرگز دل نمی‌شکند و ناامید نمی‌سازد.

کافی است در لحظه، حضور داشته باشی و تمام توجهت را به آنچه در لحظه می‌گذرد بسپاری آن‌گاه است که هستی رازش را در لحظه فاش خواهد ساخت و دیگر پرده‌ای در کار نخواهد بود. رولاند ج. اسمیت، روزنامه‌نگار و نویسنده معتقد است: بال‌های شگفتی رابرت مک آلپاین گنجینه‌ای است که باید نگاه داشت و به اشتراک گذاشت و بارها و بارها دوباره خواند.

او می‌گوید نمی‌توان یک شعر را تنها یکبار خواند. این شعرها می‌باید که درون ذهن محتاط در آغوش کشیده و نوازش شوند تا آن‌جا که عباراتشان در رگ‌های افکار به نواختن درآیند و باز نایستند تا آن‌جا که تحسین ما را برانگیزند. نوشته‌های گلچین شده و عبارات ظریف مک‌آلپاین قلب را با لذت خالص کلمات تشویق می‌کنند. عباراتی از قبیل، «مراقبه بر من قالب است»، «شکوه پاییز از خاطرم گذشت»، «جامه‌ای رنگین یاری ام می‌رساند تا درآمیزم»، را می‌توان در شعر «مراقبه»اش یافت.

خط آغازین عنوان شعر، «بال‌های شگفتی»، اتصالی به روح جمعی نوع بشر است که از دنیایی بودن زندگی روزمره می‌جهد. «بر بال های شگفتی خیال سواری دارم امروز...» این عبارت شاعرانه را بسیار دوست می‌دارم، «ایمن در قلب سرخی ته نشسته، جان گرفته به گاه روز، به گاهواره برای خواب.» بال‌های شگفتی حیرت انگیز است. اسباب لذت است. یک «باید خوانده شود» است برای تمامی دوستداران شعر و همه کسانی که آرزو دارند لحظاتی چند در ذهن یک شاعر به سربرند.

بازار کتاب، نیازمند راهکارهایی جدی

نسیبه توفیقی
داستان‌نویس و منتقد ادبی

وضعیت اقتصادی بازار کتاب چند سالی است به شکلی شده که اگر همین حالا مسئولان مربوطه به فکر ترمیم آن نباشند، ممکن است در آینده آسیب جدی به حوزه فرهنگ عمومی جامعه و متعاقب آن سایر حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وارد شود. کارشناسان و فعالان بازار کتاب هشدار می‌دهند که اگر وضعیت اقتصادی حاکم بر بازار کتاب ایران با همین روند پیش برود، احتمال تضعیف جایگاه کتاب در سبد خرید خانوارهای ایرانی وجود دارد. البته این احتمال موضوعی نیست که هر دوستدار کتاب یا دست اندرکاران کتاب به راحتی بتوانند از کنار آن بگذرند یا آن را نادیده بگیرند و فراموش بکنند. کارشناسان و فعالان بازار کتاب ایران پیش وقوع این احتمال ناخوشایند را بر اساس وضعیت حال بازار کتاب پیش‌بینی کرده‌اند و گفته‌اند که کتاب هم همسو با برخی اقلام مصرفی خانواده‌ها افزایش قیمت داشته و شرایط خرید را برای خریداران به مراتب سخت‌تر کرده است. اما اگر روزی آن پیش‌بینی اتفاق بیفتد، چه وضعیت تلخی در حوزه فرهنگ اتفاق خواهد افتاد؟ آیا مسئولان فرهنگی و همچنین اقتصادی کشور به وقایع این روی سکه فکر کرده‌اند؟ یعنی اگر با همین وضعیتی که بازار کتاب ایران تجربه می‌کند، روزی از راه برسد که دیگر کسی برای خرید کتاب، هزینه‌ای کنار نگذارد (فرض کنید به‌دلیل گرانی آن)، آیا می‌توان امیدوار بود که در سایر حوزه‌ها، به‌عنوان مثال حوزه اجتماعی، همه برنامه‌ها به خیر و خوشی پیش خواهد رفت؟ اصلاً می‌شود جامعه‌ای را تصور کرد که افراد آن با کتاب و کتابخوانی قطع رابطه کرده باشند؟ به‌نظر نگارنده این یادداشت، حتی تصور چنین جامعه‌ای هم دردناک و حتی می‌شود گفت وحشتناک است. البته مطرح کردن این مسأله، بیشتر به منزله یک پیش‌بینی در حالت بدبینانه است و به این معنا نیست که اکنون در جامعه ما کتاب از سبد خرید خانوارها حذف شده است، اما شواهدی هست که نشان می‌دهد بازار خرید کتاب در جامعه ما رضایت بخش نیست.

درباره تناسب قیمت کتاب با درآمد جامعه هم نظر کارشناسان این است که کتاب به نسبت درآمد جامعه ما کمی گران است. اما استدلال ناشران هم این است که اگر قیمت را بالا نبرند، از آنجا که هزینه تولید کتاب بالاست، نمی‌توانند کارشان را ادامه دهند. به‌نظر می‌رسد، یکی از راهکارهای موجود در شرایط کنونی ارائه یارانه به ناشران باشد که در آن صورت می‌توان امیدوار بود تناسب نسبی بین درآمد افراد جامعه و قیمت کتاب‌ها برقرار شود. این به آن معناست که از هزینه کردن در حوزه فرهنگ، کسی آسیب نخواهد دید و بعید به نظر می‌رسد فعالان سایر حوزه‌های عمومی همچون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به این رویکرد خرده بگیرند، چرا که از سرمایه‌گذاری در حوزه فرهنگ که کتاب بخشی از زیرساخت آن است، کسی ضرر نمی‌کند. هر چند سایر حوزه‌ها هم در شرایط خاص به کمک‌ها و یارانه‌های اینچنینی کم و بیش نیاز دارند.